

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشکده ادبیات  
گروه زبان و ادبیات فارسی

## پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

### عنوان پایان نامه

تصحیح، مقدمه و تعلیقات دیوان مانی شیرازی

( بر اساس چهار نسخه )

استاد راهنما  
دکتر ابوالقاسم رادفر

استاد مشاور  
دکتر جعفر مقدّس

پژوهشگر  
مریم رجبی نیا

برای آنان که جاذبهٔ جاوید وجودشان ،

آهنگ ماندگار نگاهشان

و معنای عمیق مهرشان

" صدای سخن عشق " را برایم خوشتر کرده است .

## چکیده

در بیان ارزش تصحیح متون گذشته ، این نکته کافی است که فرهنگ ، تمدن و اندیشه پیشینیان در قالب آثارشان که سالهای متمادی در محدوده کتابخانه ها به فراموشی سپرده شده است ، به گونه ای احیا شده ، آسان و آراسته در اختیار همگان قرار می گیرد.

این رساله به سه بخش اصلی کلیات ، متن دیوان و تعلیقات تقسیم شده است.

پس از بیان کلیات که در آن به موضوعاتی چون زندگی شاعر، اوضاع ادبی و سبک شعری دوره او ، روش کار و ... پرداخته شده ، مهمترین بخش یعنی متن اصلی دیوان و در ادامه ، تعلیقات شامل معنی لغات و اصطلاحات ، فهرست لغات و ترکیبات و فهرست اعلام آورده شده است.

روش تحقیق به این صورت بود که پس از جستجو در چندین فهرست نسخ فارسی، یافتن دیوان شاعری با نام مانی شیرازی که چهار نسخه خطی از آن موجود بود و تهیه تصویر آن نسخ از کتابخانه ها، قدیمی ترین و صحیح ترین نسخه دیوان با تأیید استادان گرانقدر، نسخه اساس قرار گرفت و بدون هیچ تغییری نوشته شد . سپس اختلافات آن با دیگر نسخ بررسی و پس از توضیح نسخه بدلها به تصحیح انتقادی پرداخته شد. در این مرحله مهم و حساس ، با تأمل فراوان و در نظر گرفتن ترکیبات و سبک دوره شاعر و در برخی موارد با توجه به وزن اشعار ، متن اصلی بدست آمد.

هدف نهایی تصحیح دیوان مانی شیرازی این است که مصحح ، دیوان خطی چاپ نشده ای را به گونه ای احیا و عرضه کند که نزدیک به اصل نسخه باشد.

یک

پیشگفتار

کلیات

۲

مختصری دربارهٔ مانی شیرازی

۴

مروری بر احوال شاه اسماعیل اول و اوضاع سیاسی، اجتماعی و دینی دورهٔ مانی شیرازی

۶

وضعیت ادبی - هنری دورهٔ مانی شیرازی

۹

قالب، مضمون و سبک شعر در ایران عهد مانی شیرازی

۱۱

سبک شعری و ارزیابی اشعار مانی شیرازی

۱۷

معرفی نسخه های دیوان مانی شیرازی بر اساس ارزش و اعتبار

۱۹

شیوهٔ تصحیح

۲۰

ویژگیهای رسم الخط نسخهٔ اساس

۲۲

تصاویر صفحهٔ نخست نسخ خطی دیوان مانی شیرازی

۲۷

پی نوشتها

دیوان مانی شیرازی

قصاید

۳۱

۱. زهی ز بود تو پیدا بود نشان همه

۳۲

۲. خدایا! گر بپرسی روز محشر از فعال ما

۳۳

۳. خورشید چیست؟ نور جمال محمدی

۳۴

۴. شاهی که بر اولیا ست والی

## غزلیات

- ۳۶ ۱. به مجلسی که گشایی دو چشم مست آنجا
- ۳۷ ۲. ساخت رسوای جهان، عشق جمالی ما را
- ۳۸ ۳. لباس آل برکش جان من، بگشا میانت را
- ۳۹ ۴. از آن افغان کند بلبل که بیند در چمن گل را
- ۴۰ ۵. زآن بی وفا خوش است به جور و جفا مرا
- ۴۱ ۶. مهی که تاب دو زلفش ببرد تاب مرا
- ۴۲ ۷. چو بی لب تو شود میل جام ناب مرا
- ۴۳ ۸. فتیله ای که پی داغ بر دل است مرا
- ۴۴ ۹. ای که جز یاد تو خاطر نکند شاد مرا!
- ۴۵ ۱۰. خیال یار به بزم وصال برد مرا
- ۴۶ ۱۱. طالع یاری کجا زآن ماهرو باشد مرا؟
- ۴۷ ۱۲. اگر از لاله نبود تازه گلهای بهاران را
- ۴۸ ۱۳. هر زخم ناخن در غمت، نعلی بود بر تن مرا
- ۴۹ ۱۴. ز شبنم لاله سرخوش گشت، می در ساغر است او را
- ۵۰ ۱۵. شه آمد عاشق و شهر ملامت کشور است او را
- ۵۱ ۱۶. نگاهی کن به دست آور دل بی خان ومانی را
- ۵۲ ۱۷. ای ز تو شاخ گل آموخته رعنائی را!
- ۵۳ ۱۸. ای صبا سوی آن تاج سربلندی ما!
- ۵۴ ۱۹. بود عکس لبش در چشم پر خواب
- ۵۵ ۲۰. در بزم یار هوش رود از من خراب
- ۵۶ ۲۱. ز شمع آتشین رویی برآتم چون چراغ امشب
- ۵۷ ۲۲. تیرش رسید، بر دل بریان فتاد و سوخت
- ۵۸ ۲۳. خرامان می روی جانم فدای سرو آزادت
- ۵۹ ۲۴. ای باد صبح! منزل جانان من کجاست؟
- ۶۰ ۲۵. عاشقان را بر سر کوی بلا مأوا خوش است
- ۶۱ ۲۶. دل به تنها بودن از یاران هر جایی خوش است
- ۶۲ ۲۷. مکتوب خطّ یار که دیباچه و فاست
- ۶۳ ۲۸. مگو جهان و بیابان آن گلستان است
- ۶۴ ۲۹. هر شب خراش سینه ام در بزم غم، ساز من است

۳۰. الف که بر سر این داغ جانگداز من است ۶۵
۳۱. به عشق دشمن من ناله و فغان من است ۶۶
۳۲. قد خمیده به غمهای عشق دال من است ۶۷
۳۳. باز از پری رخی غم دل حاصل من است ۶۸
۳۴. آنم که شاهراه بلا، خانه من است ۶۹
۳۵. شب مرا بستر ز خاک کوی مهروی من است ۷۰
۳۶. خالش که زیر نرگس جادو فتاده است ۷۱
۳۷. یاران! میان خلق مروّت نمانده است ۷۲
۳۸. از درد چشم، یار زکاکل نقاب بست ۷۳
۳۹. روز نوروز سرآمد، شب نوروز گذشت ۷۴
۴۰. هر که او خوبرو بود ای دوست! ۷۵
۴۱. این همه گریه من بی لب خندان کسیست ۷۶
۴۲. گیسوی یار و حال پریشان من یکیست ۷۷
۴۳. دلی نماند که از سوز غم، کباب تو نیست ۷۸
۴۴. مرا که مست و خرابم، شراب حاجت نیست ۷۹
۴۵. یارا! به کار و بار جهان اعتبار نیست ۸۰
۴۶. ای شمع! ز کوی تو هوای سفرم نیست ۸۱
۴۷. مرا بی قدّ تو چون ره سوی بستان سرا افتد ۸۲
۴۸. ز رشک صید بمیرم که در کمند تو افتد ۸۳
۴۹. همان به کز رقیب آن شوخ نتواند جدا گردد ۸۴
۵۰. بی تو جانا! دلم قرار ندارد ۸۵
۵۱. گل را که وفایی نبود بوی تو دارد ۸۶
۵۲. کی نام من کسی بر آن سیمتن برد؟ ۸۷
۵۳. بس که در کوی تو عشاق ز سر درگذرد ۸۸
۵۴. فریاد که از یار شکایت نتوان کرد! ۸۹
۵۵. دل خون خورد ز تیر تو پیکان برآورد ۹۰
۵۶. طفلی که خون خلق چو شیر و شکر خورد ۹۱
۵۷. گرفتم آن که عاشق را ز جانانش نهان سازد ۹۲
۵۸. ز سوز سینه فریاد از دل ناشاد برخیزد ۹۳
۵۹. شب هجران چو صبر از سینه بی تاب برخیزد ۹۴
۶۰. خاتم عشق که توفیق محبت باشد ۹۵
۶۱. نافه بی زلف تو پر خون دل من بس باشد ۹۶

- ۹۷ ۶۲ کسی که بهر تو میرد چرا غمش باشد؟
- ۹۸ ۶۳ بر سرم داغ جنون، دیده روشن باشد
- ۹۹ ۶۴ ننگین خاتم عشقت مرا داغ جبین باشد
- ۱۰۰ ۶۵ خدا را آن صنم در خانه پنهان تا به کی باشد؟
- ۱۰۱ ۶۶ جای که پری مثل تو محبوب نباشد
- ۱۰۲ ۶۷ ز بشر به حسن و خوبی چو تو ای پسر! نباشد
- ۱۰۳ ۶۸ تو را خاطر ز تب درهم نباشد!
- ۱۰۴ ۶۹ مرا جز خیالت، خیالی نباشد
- ۱۰۵ ۷۰ برای قتل، غم از خون دیده رهبر ما شد
- ۱۰۶ ۷۱ دگر عید آمد و از حرّمی عالم گلستان شد
- ۱۰۷ ۷۲ تو تا کردی سفر بر ما سرای دهر زندان شد
- ۱۰۸ ۷۳ کجا مجنون بیدل خلعت شاهی به تن پوشد؟
- ۱۰۹ ۷۴ خط تو دایره گرد رخ گلرنگ تو شد
- ۱۱۰ ۷۵ عاشق آن نیست که از جور و جفا اندیشد
- ۱۱۱ ۷۶ خطی از مشک تر گرد لب جانان برون آمد
- ۱۱۲ ۷۷ بحمدالله که شاه و شهریار من برون آمد
- ۱۱۳ ۷۸ آن کیست که از یار پیامی برساند؟
- ۱۱۴ ۷۹ تویی که لاله رخان، زار ناتوان تواند
- ۱۱۵ ۸۰ پیش تو باز مدعیان راز گفته اند
- ۱۱۶ ۸۱ جلوۀ ساقی و می دوش ز هوشم بردند
- ۱۱۷ ۸۲ خوبان به دیدن تو به حمّام آمدند
- ۱۱۸ ۸۳ تیرش ز آه در دل ناشاد بشکند
- ۱۱۹ ۸۴ با تو ای بی وفا! کسی چه کند؟
- ۱۲۰ ۸۵ بلبل ز بی وفایی گل یاد می کند
- ۱۲۱ ۸۶ آن که مژگانش چو نشتر خون دمادم می کند
- ۱۲۲ ۸۷ میلم به استخوان، سگ آن کو نمی کند
- ۱۲۳ ۸۸ منم که غصّه و اندوه و درد ز آن منند
- ۱۲۴ ۸۹ نه در فراق تو جان با بدن شود پیوند
- ۱۲۵ ۹۰ در جگر خوردن چو درد عشق مهمانم بود
- ۱۲۶ ۹۱ جای عشاق بجز کوی ملامت نبود
- ۱۲۷ ۹۲ بت چین همچو دهان تو دهانش نبود
- ۱۲۸ ۹۳ مرا به ظلم بکشتی، طریق داد این بود



۱۲۹. ۹۴. حال من از فراق تو مشکل همان که بود
۱۳۰. ۹۵. تا نقش دل، خیال رخ آن پری بود
۱۳۱. ۹۶. دل، پرغم است ما را از حال مشکل خود
۱۳۲. ۹۷. فغان که شرح غم یار من نمی شنود!
۱۳۳. ۹۸. یک جام می هزار غم از دل به در برد
۱۳۴. ۹۹. کسی کز دوستان گاهی سوی این ناتوان آید
۱۳۵. ۱۰۰. خورشید که هر روز به ویران من آید
۱۳۶. ۱۰۱. ز شوق یار که مست از شراب می آید؟
۱۳۷. ۱۰۲. کسان احوال من پرسند من یادم نمی آید
۱۳۸. ۱۰۳. تا خسرو گل، دست زرافشان بگشاید
۱۳۹. ۱۰۴. به من هر زمان تیغ کین می نماید
۱۴۰. ۱۰۵. دل شد ز دست و دست تو بر دل کسی ندید
۱۴۱. ۱۰۶. تا حسن جلوه کرد، جمالی چنین که دید؟
۱۴۲. ۱۰۷. در خشم شد آن شوخ بلا را مگذارید
۱۴۳. ۱۰۸. نامه ای سربسته باز از گلغذار من رسید
۱۴۴. ۱۰۹. وه که از باغ جمالت سبزه سرخواهد کشید!
۱۴۵. ۱۱۰. ماه نو است اینکه شد از آسمان پدید
۱۴۶. ۱۱۱. ای خرم از تو خلق و به روی تو شاد عید!
۱۴۷. ۱۱۲. مخمور و خرابیم، شرابی برسانید!
۱۴۸. ۱۱۳. تا کی ز عشق منع من مبتلا کنید؟
۱۴۹. ۱۱۴. داغ بنهاد آن صنم، دفع گزند او کنید!
۱۵۰. ۱۱۵. در روی یار، صنع خدا را نگه کنید!
۱۵۱. ۱۱۶. رود قاصد که پیش یار، شرح حال من گوید
۱۵۲. ۱۱۷. خود فروشی می کنی ای نافه! پیش زلف یار
۱۵۳. ۱۱۸. عید آمد و هلال نمود از شفق مدار
۱۵۴. ۱۱۹. ای باد، جان من بر آن دلستان ببر!
۱۵۵. ۱۲۰. زهی قد تو بسی از نهال نازک تر!
۱۵۶. ۱۲۱. حدیث درد من گر کس نگفت، افسانه ای کمتر
۱۵۷. ۱۲۲. کاشکی کز بعد مردن زنده می گشتم ز سر
۱۵۸. ۱۲۳. ای سنگدل به سینه صد چاک ما نگر!
۱۵۹. ۱۲۴. چون تو گلی ندیدم سیمین عذار دیگر
۱۶۰. ۱۲۵. وه که از توبه می سخت پریشانم باز

۱۶۱. ۱۲۶. تیرت مه من جز به دل چاک مینداز!
۱۶۲. ۱۲۷. ز یمن دولت اقبال شاه بنده نواز
۱۶۳. ۱۲۸. خوشم ای دل! که در غربت نگشتم آشنا با کس
۱۶۴. ۱۲۹. مشو از مهربانی هممنفس ای سیمتن با کس!
۱۶۵. ۱۳۰. با جور و جفای تو وفا را چه کند کس؟
۱۶۶. ۱۳۱. بهار آمد ولی از ماتم آن دل حزین هر کس
۱۶۷. ۱۳۲. فلک گرگیست مردم خوار، آه از مکر و افعالش!
۱۶۸. ۱۳۳. خوشدلم امروز از این بیداد و عاشق کشتنش
۱۶۹. ۱۳۴. چون نیارم که ببوسم لب شکر شکنش
۱۷۰. ۱۳۵. به عمر خویش از آن مجنون نیاید سوی مأوایش
۱۷۱. ۱۳۶. صورت مجنون کشم در عاشقی تمثال خویش
۱۷۲. ۱۳۷. ز چشمم ز آن روان شد خون، دم نظاره رویش
۱۷۳. ۱۳۸. آمد بهار و چید ز گل بر زمین بساط
۱۷۴. ۱۳۹. به دست پنبه داغی که دارم از غم عشق
۱۷۵. ۱۴۰. انداخت باز عشق مرا در زبان خلق
۱۷۶. ۱۴۱. زهی ز جعد سیاه تو مشک ناب خجل!
۱۷۷. ۱۴۲. بی عارض جانان رفت سودای چمن از دل
۱۷۸. ۱۴۳. اشکی که آن به چشم من آید ز خون دل
۱۷۹. ۱۴۴. مبتلای بلای او شده ام
۱۸۰. ۱۴۵. من هر دو دیده جای و مقام تو دیده ام
۱۸۱. ۱۴۶. ای گریه فاش کن غم و درد نهانی ام!
۱۸۲. ۱۴۷. من چنان مستم که با خود نیستم
۱۸۳. ۱۴۸. به ره دیدم بتی، افتادم و از خود به در رفتم
۱۸۴. ۱۴۹. تازه نعلی که به دل ز آن بت مهوش دارم
۱۸۵. ۱۵۰. تیغ کین برکش و بشکاف دل افگارم
۱۸۶. ۱۵۱. هر دم ز درد هجر تو افغان بر آورم
۱۸۷. ۱۵۲. ز دیده جان من! جای تو در دل بهر آن سازم
۱۸۸. ۱۵۳. به غربت هر زمان اهل دیار خویشتن پرسم
۱۸۹. ۱۵۴. بسی گذشت که بود از بتان فراغ دلم
۱۹۰. ۱۵۵. هرگز از غم نگشاید دل سرگردانم
۱۹۱. ۱۵۶. در آتش غم جز مژه اشک فشانم
۱۹۲. ۱۵۷. منم که سوخته داغ لاله رویانم

- ۱۹۳ ۱۵۸. جایی که من ز درد دل خود سخن کنم
- ۱۹۴ ۱۵۹. ای دوستان! به خوی بد یار چون کنم؟
- ۱۹۵ ۱۶۰. آن که بی یادش دمی از غم نیاساید، منم
- ۱۹۶ ۱۶۱. ای تو یار همه کس! بی کس و بی یار منم
- ۱۹۷ ۱۶۲. تا به کی بر سر پا، در سر راهت بینم؟
- ۱۹۸ ۱۶۳. خوش آن ساعت که خود را جای در پهلوی او بینم!
- ۱۹۹ ۱۶۴. ساقی ز خویش تا کی اندوه و غصه بینم؟
- ۲۰۰ ۱۶۵. چنان از خود نشان در فرقت آن مه نمی بینم
- ۲۰۱ ۱۶۶. بی تو جان زار و جگر پر خون و دل افگار هم
- ۲۰۲ ۱۶۷. هر دم به دل ز هجر تو داغی دگر نهم
- ۲۰۳ ۱۶۸. جدا از یار و خود دورم ز عیش و کامرانی هم
- ۲۰۴ ۱۶۹. تا چراغ دل ز دست عشق یار افروختیم
- ۲۰۵ ۱۷۰. ما در جهان شکسته دل و زار آمدیم
- ۲۰۶ ۱۷۱. ما از آن گلزار بوی آرزویی می کشیم
- ۲۰۷ ۱۷۲. ساقیا باده بده! مست و خرابم گردان!
- ۲۰۸ ۱۷۳. یارب ز راه لطف به یار خودم رسان!
- ۲۰۹ ۱۷۴. چون نشینم با تو رشک آید مرا از خویشتن
- ۲۱۰ ۱۷۵. شرمنده مردم شدم زآه و فغان خویشتن
- ۲۱۱ ۱۷۶. خطت نشان حُسن شد ای تو جهان حُسن!
- ۲۱۲ ۱۷۷. ما را بکش به ناز و دل از غصه خون مکن!
- ۲۱۳ ۱۷۸. جدا گشت آن پریش باز بی گفت و شنید از من
- ۲۱۴ ۱۷۹. بر کاکلت گره مزنی ای سروناز من!
- ۲۱۵ ۱۸۰. بر سر خاکم گذر کن ای بت چالاک من!
- ۲۱۶ ۱۸۱. به غربت تا ز خاک پای او دور او فتادم من
- ۲۱۷ ۱۸۲. ای مایه شادمانی من!
- ۲۱۸ ۱۸۳. نبود داغ بر این سینه بی کینه من
- ۲۱۹ ۱۸۴. زبنده یار سخن گفت وز نکویی من
- ۲۲۰ ۱۸۵. سخن بگوی! که شیرین تر از نبات است این
- ۲۲۱ ۱۸۶. دلا آن آهوی شیرافکن مردم شکارش بین!
- ۲۲۲ ۱۸۷. آن که مه را هست نور از پرتو رخسار او
- ۲۲۳ ۱۸۸. در درون، داغ غم عشقت که سوزد جان در او
- ۲۲۴ ۱۸۹. آن که دایم کار او بیداد باشد، داد از او!

۲۲۵. ۱۹۰. بگو ای آفتاب حسن با من! کز کجایی تو؟
۲۲۶. ۱۹۱. عید آمد وهلال نمود از مدار ماه
۲۲۷. ۱۹۲. چشمم کبود کز تو به سنگ ستم شده
۲۲۸. ۱۹۳. آمدی باز عجب سرخوش و خواب آلوده!
۲۲۹. ۱۹۴. کجاست ساقی مجلس؟ کجاست چنگ و چغانه؟
۲۳۰. ۱۹۵. ای گل! مرا ز روی وفا یاد کرده ای
۲۳۱. ۱۹۶. تا ندیدیم تو را، شور جهانی شده ای
۲۳۲. ۱۹۷. ای مه! به کلبه من حیران در آمدی
۲۳۳. ۱۹۸. ما چنینیم خراب می نابی چندی
۲۳۴. ۱۹۹. نه تو را به سینه رحمی، نه تو را به دل قراری
۲۳۵. ۲۰۰. زاهد خودبین به رندی عیب ما گوید بسی
۲۳۶. ۲۰۱. دل من سوخت از جفای کسی
۲۳۷. ۲۰۲. بت ترسا دلش شد مایل دین مسلمانی
۲۳۸. ۲۰۳. نه مونس دل و نه یار غمگسار منی
۲۳۹. ۲۰۴. شیرین بود همچون شکر، تلخ از دهان چون تویی

غزلهایی که تنها در نسخه «کا» موجود است

۲۴۰. ۱. اگر داند که دشنام از دهان او بود کامم
۲۴۰. ۲. خوش آن بزمی که در وی پند بدگو، گوش می کردی!
۲۴۱. ۳. خوش دمی کز بهر یار نازنین میرد کسی!
۲۴۱. ۴. ای غمت مونس و غمخوار کسی!
۲۴۲. ۵. پیش آن رو ماه تابان با همه فرخندگی!

غزلهایی که تنها در نسخه «کب» موجود است

۲۴۲. ۱. گفתי بنمایم رخ خود بهر صفا را
۲۴۳. ۲. به ذکرش دل کند در زلف او فریادِ یارِ بها
۲۴۳. ۳. پس از عمری مشرف ساخت ما را آن نگار امشب
۲۴۴. ۴. ای مه! از فکر تو خوابم نبرد شب همه شب

- ۲۴۴ ۵. دلم را خیال تو در جان عزیز است
- ۲۴۵ ۶. عشاق چه قومند؟ غم اندوخته ای چند
- ۲۴۵ ۷. نظر کردم به چشمش، لیک از مژگان حذر کردم
- ۲۴۶ ۸. بس که گریان در فراق روی یار خود شدم
- ۲۴۶ ۹. تا به کی یار و رفیق دگرانت بینم؟
- ۲۴۷ ۱۰. ما دل ز بهر هیچ به هر غم نمی دهیم
- ۲۴۷ ۱۱. ای تو جانان و دلستان همه!
- ۲۴۸ ۱۲. بیگانه وش چو عاقبت از ما جدا شدی
- ۲۴۸ ۱۳. یک ره به سوی ما به ارادت نیامدی
- ۲۴۹ ۱۴. نیست در هجر تو بیچاره تر از من دگری
- ۲۴۹ ۱۵. زهی از تو روشن چراغ معانی
- ۲۵۰ ۱۶. این چنین شوخ و دلربا که تویی

۲۵۱ رباعیات

۲۵۳ ابیات پراکنده

### تعلیقات

۲۵۸ معنی لغات و اصطلاحات دشوار

۲۶۸ فهرست لغات و ترکیبات

۲۷۳ فهرست اعلام

۲۷۵ کتابنامه

## فهرست نشانه های اختصاری

۱. ب : بیت

۲. ر.ک. : رجوع کنید به .

۳. غ : غزل .

۴. ق : قصیده .

۵. کا : نخستین نسخه موجود در کتابخانه کاخ - موزه گلستان .

۶. کب : دومین نسخه موجود در کتابخانه کاخ - موزه گلستان .

۷. مج : نسخه موجود در کتابخانه مجلس .

۸. مل : نسخه موجود در کتابخانه ملی .

۹. + : افزوده است .

۱۰. \_ : ندارد .

## پیشگفتار

زهی ز بود تو پیدا بود نشان همه      خدایی از تو بود بندگی از آن همه  
زبان کیست که سازد بیان صفات تو را      زهی صفات تو مستغنی از بیان همه

ابتدای سخنم را با ابیاتی از مانی شیرازی در ستایش سخن آفرین بی بدیل آراستم که موضوع این رساله، تصحیح دیوان اوست.

آغاز کار چنین بود که پس از یافتن چهار نسخه خطی از دیوان مانی شیرازی، شاعر دوره شاه اسماعیل اول صفوی و تهیه تصویر آن نسخ از کتابخانه‌ها، قدیمی‌ترین و صحیح‌ترین نسخه با تأیید استادان گرانقدر نسخه اساس گرفت و سپس به صورتی که در بخش کلیات توضیح داده خواهد شد، این تصحیح با دقت و اشتیاق فراوان به پایان رسید.

به دلیل یکسان نبودن ترتیب اشعار در چهار نسخه خطی و همچنین سهولت استفاده خوانندگان ترتیب تمام اشعار این دیوان بر حسب قافیه الفبایی شده است.

برای کامل تر شدن این تصحیح، پس از متن دیوان مانی شیرازی بخش تعلیقات شامل فرهنگ لغات و اصطلاحات دشوار، فهرست لغات و ترکیبات و در انتها فهرست اعلام آمده است.

در پایان از استادان فرزانه، دکتر ابولقاسم رادفر، دکتر جعفر مقدس، دکتر فرنگیس پرویزی و محقق گرانقدر آقای مهدی مدائنی که در تمام مراحل تصحیح این دیوان بزرگوارانه مرا یاری کردند و با مهر و سخاوت آگاهی‌های ارزشمند خویش را در این زمینه بر من ارزانی داشتند و همچنین از آقای مجتبی عبدی که با لطفی بی‌کران مرا در تنظیم نهایی این رساله همراهی کردند، بی نهایت سپاسگزارم.

## مختصری درباره مانی شیرازی

درباره مانی شیرازی، شرح کامل و دقیقی نوشته نشده است اما با توجه به چند کتاب و تذکره که احوال مختصری را از این شاعر بیان کرده اند، مانی شیرازی از شاعران و نقّاشان اوایل قرن دهم بود که در ابتدای حال زرگری می کرد، در جوانی به سپاه شاه اسماعیل اول صفوی پیوست و به مراتب عالی رسید، به شاه اسماعیل عشق می ورزید، هنرهای خود را بر وی عرضه می داشت و در دربار او بسیار مقرب بود، به این دلیل طولی نکشید که مورد حسادت اطرافیان واقع شد.

در تذکره هفت اقلیم و تحفه سامی، سعایت امیر نجم زرگر و در کتابهای دیگر سعایت امیر نجم ثانی عامل به قتل رسیدن مانی به فرمان شاه اسماعیل، ذکر شده است. به نظر می رسد برخی از تذکره نویسان این دو را یک شخص دانسته اند اما با توجه به تواریخی که احوال صفویه در آنها آمده است، نجم زرگر وکیل نخست و نجم زرگر دومین وکیل شاه اسماعیل بود. شاه اسماعیل در سال ۹۱۴ ه. ق. امیر نجم رشتی ثانی را به مقام وکالت برگزید و بسیار به او علاقه داشت به طوری که وقتی پس از مرگ این وکیل، امیر یار احمد خوزانی را جانشین وی کرد، او را نجم ثانی لقب داد. این لقب چنان معمول شد که از آن پس مورخان صفوی نام اصلی یار احمد خوزانی را کمتر ذکر کردند و عموماً او را به همان لقبی که شاه اسماعیل به وی داده بود، نام برده اند.

در عالم آرای صفوی آمده است: «... نجم جان به حق تسلیم کرد و آن حضرت چنان او را برداشت که اگر سلطان حیدر فوت شده بود، او را بر نمی داشت؛ و نعش او را به جانب نجف اشرف بردند. چون نجم فرزند رشید نداشت، شاه، رئیس یار احمد خوزانی را رشید می دانست. جای او را که وکالت شاه بود و مهر شاه در گردن نجم بود، مرشد کامل، رئیس را به وکالت نفس همایون سر بلند نمود. گفت: من می خواهم نام نجم همیشه در زبان من باشد، تو را نجم ثانی بگویند. آن بود که رئیس یار احمد خوزانی نجم ثانی شد.....»<sup>۱</sup>

به دلیل همین شباهت اسمی و اختلاف ذکر این نام در تذکره ها به دو صورت امیر نجم زرگر و امیر نجم ثانی، به درستی مشخص نیست که مانی شیرازی با نامی



کدامیک به قتل رسیده است ؛ به نظر مصحح با توجه به اشاره خود مانی در یکی از غزلهایش می توان گفت امیر یاد شده ، وکیل دوم شاه اسماعیل ، نجم ثانی است :

« ای چرخ ! با من این همه بیداد تا به کی ؟ اندیشه کن که خاک ره شاه ثانی ام »

(غ ۱۴۶، ب)

صاحب تذکره روز روشن شرحی حاوی نکات تازه درباره کشته شدن مانی نوشته که مضمون آن چنین است : مانی به شاه عشق می ورزید . روزی شاه او را احضار کرد و دلیل عشق ورزی اش را پرسید و به او اجازه پای بوسی داد . مانی به جای آن که بر پای او بوسه زند ، ساق پایش را بوسید . اطرافیان شاه بر مانی حسد می بردند ، این کار را دلیل گستاخی او جلوه دادند و شاه را به قتل عاشق خود برانگیختند . شاه یکی از قورچیان را مأمور قتل مانی کرد . دوستان مانی با دادن طلاهای بسیار تا سه روز او را از این قتل باز داشتند . روز چهارم شاه اسماعیل او را بخشید و برای نجاتش قاصدی فرستاد ، اما قاصد دیر رسید و حکم بخشش هنگامی به قورچی ابلاغ شد که مانی به قتل رسیده بود . گویا هنگام مرگ غزلی را با مطلع زیر برای محبوبش سرود :

« مرا به ظلم بکشتی ، طریق داد این بود ؟ ز پادشاهی حسن توام مراد این بود ؟ »

(غ ۹۳)

سال فوت این شاعر جایی ذکر نشده است . اگر بنا بر احتمال اندک ، تمامی امیر نجم زرگر را عامل قتل مانی بدانیم ، وی باید در سال ۹۱۴ یا ۹۱۵ ه.ق. یعنی در زمان وکالت این امیر به قتل رسیده باشد و اگر سعایت امیر نجم ثانی موجب قتل او شده باشد ، احتمالاً در سالهای ۹۱۵-۹۱۸ ه.ق. یعنی در سالهای وکالت امیر دوم کشته شده است و اگر روایت صاحب تذکره روز روشن درست باشد ، تاریخ فوت او از سال ۹۰۷ ه.ق. ، زمان تاجگذاری شاه اسماعیل ، تا سال ۹۳۰ ه.ق. ، زمان مرگ این شاه صفوی ، در هاله ای از ابهام قرار دارد .

آرامگاه مانی شیرازی در گورستان سرخاب تبریز است .<sup>۲</sup>

با توجه به این موضوع که اوضاع زمانی و شرایط محیطی دوره زندگانی یک شاعر بر سبک و سیاق اشعارش تأثیر چشمگیری دارد ، در ادامه باید اوضاع اجتماعی و ادبی و اهمیت شعر و شاعری در دوران حیات مانی بررسی شود . هر چند فوت این شاعر اوایل قرن دهم یعنی در دوران حکومت شاه اسماعیل اول صفوی اتفاق افتاده و احتمالاً سالهایی از عمرش را در دوره تیموری و اواسط یا اواخر قرن نهم گذرانده بود ، اما در

تمام تذکره‌ها از او به عنوان شاعر و نقّاش قرن دهم یا شاعر عهد شاه اسماعیل اوّل یاد شده و این احتمال وجود دارد که مانی، هنرهای خود را در این دوره عرضه داشته است؛ البته بعید نیست که به دلیل رونق انواع هنرها از جمله نقّاشی در دوره تیموری و تأسیس مکتب نقّاشی و خطّاطی در شیراز، هنر نقّاشی را از آن دوره آغاز کرده و استعداد شاعری اش در عهد صفوی شکوفا شده باشد. به هر حال چون هدف اصلی نگارش این رساله، تصحیح و بررسی شعر این شاعر هنرمند است، در ادامه، اوضاع اجتماعی و ادبی دوره شاعری مانی، یعنی دوران حکومت شاه اسماعیل اوّل صفوی بررسی می‌شود.

## مروری بر احوال شاه اسماعیل اوّل و اوضاع سیاسی، اجتماعی و دینی دوره مانی شیرازی

اسماعیل فرزند شیخ حیدر، روز سه شنبه ۲۵ رجب سال ۸۹۲ ه. ق. در اردبیل به دنیا آمد.

یک سال بعد، پس از مرگ پدر همراه مادر و دو برادرش در قلعه استخر فارس زندانی<sup>۳</sup> و با مرگ یعقوب بیگ آق قویونلو، پس از چهار سال اسارت آزاد شد. علی، پسر بزرگ شیخ حیدر، حوالی اردبیل کشته شد. صوفیان دو برادر دیگر را به رشت<sup>۴</sup> و پس از آن به دعوت کارکیا میرزا علی، فرمانروای شیعه مذهب لاهیجان، به لاهیجان منتقل کردند.

در آن جا شمس الدین لاهیجانی برای آموزش اسماعیل انتخاب شد و علاوه بر او، امیر نجم رشتی زرگر در تربیت سیاسی او نقشی برجسته داشت.<sup>۵</sup>

هنگامی که اسماعیل کمتر از سیزده سال داشت، از لاهیجان خارج شد و به شهرهای مختلف از جمله دیلم و طارم رفت و در بین راه گروه زیادی از صوفیان و مریدان پدرش از طوایف مختلف که بعدها به سبب کلاه سرخ رنگشان قزلباش نام گرفتند، به او پیوستند. مورخان صفوی درباره ابراهیم، برادر دیگر و فرجام کارش توضیحی نمی‌دهند و به درستی معلوم نیست که او پس از ترک لاهیجان چه سرنوشتی داشت و در کجا و چگونه در گذشت.<sup>۷</sup>

اسماعیل نوجوان در سال ۹۰۷ هـ. ق. در تبریز تاجگذاری کرد و خود را شاهنشاه خواند او مقام صدارت را به قاضی شمس الدین لاهیجانی، معلمش در لاهیجان، و مقام وکالت را به حسن بیگ الله شاملو، یکی از صوفیان آذربایجان، عطا کرد.

اسماعیل از همان روز نخست فرمانروایی، مذهب شیعه را مذهب رسمی کشور اعلام و مردم را به پذیرفتن آن مجبور کرد و بی رحمی های بسیاری در حق اهل سنت انجام داد؛<sup>۸</sup> با این حال برقراری مذهب شیعه دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی کشور، موجب آگاهی بیشتری نسبت به هویت ملی و ایجاد دولت متمرکز و قوی تری شد.<sup>۹</sup>

او در سالهای ابتدای حکومت، مشغول از میان بردن قدرت و نفوذ آق قویونلو و سرکوب حکام محلی شد و به یاری او دوران حکومت ترکمانان بر قسمتی از ایران به پایان رسید، یکی از والاترین ارزشهای تاریخی دوره شاه اسماعیل همین است که در دوره حکومتش ایران به صورت یک سرزمین مستقل درآمد و از دیگر کشورهای اسلامی متمایز شد.

اسماعیل هنگام تاجگذاری، تنها بر ناحیه آذربایجان تسلط داشت، ده سال طول کشید تا توانست باقی ایران را فتح کند.<sup>۱۰</sup>

او در سال ۹۱۴ هـ. ق. امیرنجم رشتی زرگر را به جای حسین بیگ شاملو، وکیل خود و به توصیه وی امیر یار احمد خوزانی اصفهانی را مقام وزارت داد.

شاه اسماعیل، امیرنجم رشتی را بسیار دوست می داشت و وقتی امیر یار احمد خوزانی را پس از مرگ وی در سال ۹۱۵ هـ. ق. به وکالت برگماشت، او را نجم ثانی لقب داد و گفت که می خواهد نام نجم همیشه بر زبانش باشد. امیرنجم ثانی در سال ۹۱۸ هـ. ق. از طرف شاه اسماعیل به فرماندهی سپاهی برای سرکوبی ازبکان انتخاب و راهی ماوراءالنهر شد، مردانه جنگید، اما شکست خورد و پس از دستگیری، به امر عبیدخان ازبک کشته شد.<sup>۱۱</sup>

فتوحات شاه اسماعیل در سراسر ایران و تشکیل یک دولت قوی شیعی مذهب موجب هراس سلطان سلیم خان اول عثمانی و لشکرکشی وی به جانب ایران در سال ۹۲۰ هـ. ق. شد.

سلطان سلیم در دشت چالدران ، سپاه شاه اسماعیل را با وجود دلاوریهای تحسین‌انگیز شاه و سرداران و سواران قزلباش شکست داد.<sup>۱۲</sup>

تأثیر این شکست ، اندوه عمیقی در قلب شاه اسماعیل ایجاد کرد . روحیه جنگاوری خود را از دست داد، نرمخو و بی‌علاقه به جنگ شد و از غرور و تعصب مذهبی نشانی در وی باقی نماند . زن باره و شراب خواره‌دایمی شد و در این راه به زیاده‌روی پرداخت تا اینکه سرانجام در ۱۹ رجب سال ۹۳۰ هـ. ق . درگذشت و در اردبیل به خاک سپرده شد.<sup>۱۳</sup>

حکومت صفوی پس از شاه اسماعیل با فراز و نشیب‌های بسیار مواجه بود و فقط در دوران شاه عباس صفوی وضعیّت مطلوب و مناسبی داشته است زیرا شاه عباس با اقداماتی مانند آشنا کردن ایرانیان با اروپاییان و فرهنگ آنها ، آوردن افراد مجرب و متخصص به دربار ، رونق دادن تجارت ، گسترش دادن شهرها ، جاده‌ها و بنادر ، وضعیّت اقتصادی- اجتماعی و امنیتی کشور را بهبود بخشید.

یکی از والاترین ارزشهای اجتماعی عصر صفویان آن است که در دوره چیرگی و تشکیل حکومتشان کشور ایران به صورت یک سرزمین مستقل در آمد و از دیگر کشورهای اسلامی متمایز و مشخص شد .

نخستین عامل مؤثر در ایجاد این وحدت و تمرکز، گرایش ملت ایران به مذهب تشیع و دوری از مذبههای اهل سنت بود و دومین عامل، دفاع ایرانیان از هستی و اعتقاد خود در برابر هجوم ترکان آسیای مرکزی بر ایران بود .

### وضعیت ادبی — هنری دوره مانی شیرازی

هنر دوستی شاهزادگان تیموری باعث رواج و پیشرفت انواع هنرها شده بود و صفویان وارث سنتهای هنری دربار تیموری بودند . به این ترتیب به برکت تلاش شاهزادگان تیموری ، نیمه اول عصر صفوی یکی از بارورترین اعصار هنر ایرانی در دوره اسلامی است .

شاخه‌های گوناگون هنر از قبیل نقاشی ، منبت کاری ، خوشنویسی ، تذهیب ، جلد سازی ، قالی بافی و نساجی در این دوره سرشار از کمال و لطافت است .

از دیگر ویژگیهای این دوره رواج زبان ترکی است. احیاگر استقلال و شکوه ایران، شاه اسماعیل صفوی، خود از شاعران خوب به زبان فارسی و ترکی و با تخلص خطایی بود.<sup>۱۴</sup>

ظاهراً زبان مردم آذربایجان و خاندان صفوی لهجه ای از فارسی و موسوم به آذری بود و فرزندان شیخ صفی الدین تا زمان شاه اسماعیل به زبان ترکی سخن نمی گفتند و گویا شاه اسماعیل این زبان را از مریدان آسیای صغیری خود آموخته بود. به هر حال در این دوره بر اثر ارتباط دائم ترک زبانان ماوراءالنهر به ویژه تیموریان و ترکان آسیای صغیر با ایرانیان، لغات ترکی در زبان فارسی نفوذ کرد.

شاه اسماعیل ده نامه ای در ۱۴۰۰ بیت به ترکی سروده بود که در سال ۱۹۴۸ م. در باکو به چاپ رسید و دیوان اشعار ترکی او را هم آکادمی علوم آذربایجان شوروی به نام شاه اسماعیل خطایی در سال ۱۹۶۶ م. منتشر کرد.<sup>۱۵</sup> در دیوان او اشعار زیادی وجود دارد که آمیزه ای از دو زبان فارسی و ترکی هستند. در این دیوان چند شعر فارسی نیز به چشم می خورد، مانند این غزل:

« بازگرد ای جان که جسمم بی تو در افکندگی است  
مرده ای را بار دیگر آرزوی زندگی است  
گر منم اینجا دلم آنجاست در خدمت مقیم  
گرچه زآن حضرت تنم دور است جان در بندگی است  
پیش مهر عارضت مه خود نماگر شد چه شد  
هر چراغی را به قدر نور خود تابندگی است  
عاشقان را رخنه ها از گریه بر رخ شد پدید  
رخنه بر دیوارهای خانه از بارندگی است  
نرگس ار با چشم مستت لاف زد اینک ببین  
سرمه پیش افکنده با صد عذر از این شرمندگی است  
پیشه کن افکندگی تا بر سر آبی در زمین  
ای خطایی! سر فرازی دانه را زافکندگی است»<sup>۱۶</sup>  
و نیز مخمس بسیار نیکویش در تضمین یکی از غزلهای حافظ که گواه تسلطش به زبان فارسی است:

تو آن گلی که خراب تو گلعدارانند      اسیر بند کمند تو شهسوارانند  
به بند دانه و دامت چو من هزارانند      « غلام نرگس مست تو تاجدارانند  
خراب بادۀ لعل تو هوشیارانند »

توباکرشمه و ناز و گدا به عجز و نیاز      کنون که صاحب حسنی به حسن خویش بناز